

مردم‌داری در رهبری امام خمینی (س)

عباس شفیعی^۱

چکیده: به طور کلی در هر محدوده جغرافیایی، گروه‌هایی که تشابه فرهنگی و ساختاری دارند، از حیث تاریخ و آداب و سنن و زبان مشترک هستند و در یک سرزمین زندگی می‌کنند، ملت نامیده می‌شوند. برخی بر این باورند که میان ملت و مردم تمایز وجود دارد. مردم نامی عام برای هر گروه اجتماع انسانی و یک پدیده طبیعی - تاریخی است. مفهوم ملت و ملت‌گرایی در بینشهای مختلف متفاوت است. در نگرش امام راحل، مهم‌ترین عامل در تحقق ملت‌گرایی، نظام ارزشی برگرفته از جهان‌بینی است. با توجه به این رویکرد، رهبر فقید انقلاب بر این باور است که در تحقق و ایجاد ملل اسلامی، نظام ارزشی نشأت گرفته از جهان‌بینی توحیدی می‌تواند عامل مؤثر باشد. در چنین طرز تفکری، مکتب‌گرایی به مفهوم مصطلح امروزی آن مطرود است. به همین دلیل، کارایی مکتب در نظر امام با انگیزه الهی محک می‌خورد و چنین مکتب و مردمی شایسته خدمتگزاری‌اند. به عبارت دیگر، امام راحل خود را خدمتگزار این مردم می‌داند و فرضیه مدیریت بر قلوب را مطرح می‌سازد. بالطبع لازمه این نوع مدیریت که بر محور انگیزه الهی استوار است همگرایی مدیران (دولتمردان) با مردم به روشهای گوناگون است. برخی از این روشها عبارتند از: جلوگیری از ایجاد نارضایتی در سازمانها، عمل به سوازمین اسلامی، سخت‌گیری نکردن با مردم، شرکت دادن آنان در امور. رهبر فقید انقلاب بعد از ارائه این روش مدیریتی در عمل نیز آن را به محک تجربه گذاشت.

کلیدواژه‌ها: ملت و ملت‌گرایی، خدمتگزاری، مدیریت بر قلوب، مردم‌داری، انگیزه الهی.

۱. محقق و نویسنده و عضو گروه مدیریت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم. e-mail: Ashafiee@hawzeh.ac.ir
این مقاله در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۲۸ دریافت شد و در تاریخ ۱۳۸۵/۴/۱۹ مورد تأیید قرار گرفت.

مقدمه

اصولاً در منظر حضرت امام (س) مردم از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. البته این شأن و منزلت در پوشش انگیزه الهی قابل قبول است. با توجه به این تفکر که حبّ و بغضها با شاخص انگیزه‌های الهی سنجیده می‌شود و دوستی مردم در همین قالب تعریف می‌گردد، حضرت امام (س) خود را خدمتگزار ملت دانسته و مسیر حرکت توده مردم را بخوبی ارزیابی می‌نماید. نگارنده در این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که جایگاه مردم و ملت‌گرایی در نگاه امام کجاست و فرضیه ایشان برای مردمی بودن چیست؟

در پاسخی اجمالی می‌توان گفت که فرضیه امام خمینی (س) بهره‌گیری از شاخصه‌های مدیریت بر قلوب بوده و در این مسیر روشهایی را پیشنهاد کرده و در راستای آن قدم برداشته و نظریه خویش را در دوران پرفراز و نشیب رهبری به محک تجربه گذاشته‌اند.

تعریف ملت و ملت‌گرایی

در فرهنگهای لغت درباره ملت و ملت‌گرایی تعاریفی ذکر شده است. در *دایرة المعارف لاروس* ملت را اینگونه تعریف کرده‌اند:

مجموعه افراد انسانی که در یک سرزمین زندگی می‌کنند و از حیث اصالت، تاریخ، آداب و عادات و، در بیشتر موارد، زبان اشتراک دارند ملت نامیده می‌شود [Larouss 1968 V.7].

در فرهنگ فلسفی لالاند آمده است:

مجموعه افرادی که تشکیل یک دولت - کشور دهند و به عنوان یک کلیت اجتماعی مشخص در برابر حکومت، در نظر گرفته شوند ملت را تشکیل می‌دهند.

فرهنگ نیتزه از ملت و ملت‌گرایی چنین یاد می‌کند:

کشور یا مجموعه کشورهایی که ساکنان آن به واسطه همبستگی ارادی و نهادی مشترک گرد هم آمده‌اند [قاضی ۱۳۶۸ ج ۱: ۲۰۵].

از طرفی دیگر:

مفهوم ملت گاهی از مفهوم مردم گسترده‌تر و زمانی از آن محدودتر است. وقتی که می‌گوییم مردم فارس مسلماً به یک واقعبیت اجتماعی، یعنی

مجموعه‌ای از انسانها چشم داریم که در یکی از استانهای ایران زندگی می‌کنند و جزئی از ملت ایران هستند، ولی آنگاه که می‌گوییم مردم آسیا یا مردم دنیا به یک واقعیت دیگری پروا داریم که متشکل از چندین ملت است و زمانی هم این دو مفهوم با هم برابر و یکی است، چنانکه می‌گوییم ملت انگلیس یا مردم انگلیس [ابوالحمد ۱۳۶۸: ۱۱۳].

اینها کم و بیش معانی لغوی واژه ملت و ملت‌گرایی است، اما معنای سیاسی آنها نشان‌دهنده گرایشهای مختلف ملی‌گرایی و مردم‌سالاری است. چنانچه می‌توان گفت:

ملت عبارت است از: گروه‌های انسانی که اعضای آن احساس کنند به وسیله عوامل پیونددهنده مادی و معنوی به هم وابسته‌اند و با دیگر گروه‌بندیهای انسانی و افراد تشکیل‌دهنده آنها تفاوت دارند. لذا آن افراد انسانی که خود را متعلق به یک جامعه کل یا یک جامعه سیاسی متمایز می‌دانند و سرنوشت خود را با سرنوشت سایر افراد عضو آن جامعه پیوند یافته می‌بینند، می‌توانند عامل تشکیل یک ملت باشند [ابوالحمد ۱۳۶۸: ۱۱۳].

بعد از بیان مفهوم ملت و ملت‌گرایی، به برخی از بینشهای مختلف در این باره می‌پردازیم.

مفهوم ملت و ملت‌گرایی در بینشهای متفاوت

در مفهوم سیاسی ملت و ملت‌گرایی بینشها و نگرشهای متمایزی وجود دارد، اما آنچه اندیشمندان آلمانی و فرانسوی آورده‌اند، پرآوازه‌تر است. به همین دلیل ابتدا آنها را بیان می‌کنیم آنگاه با استمداد از گفتار امام خمینی، نگرش ایشان را درباره ملت و ملت‌گرایی جویا می‌شویم.

الف. بینش آلمانی

متفکران آلمانی در تعریف ملت، بر عوامل قومی، نژادی، زبان و مذهب تکیه می‌کنند. آنان، بخصوص، بر مسأله نژاد تأکید بیشتری داشته‌اند:

پژوهشگرانی چون هوستون استیوارت چمبرلین^۱ که تحت تأثیر گوینو^۲ و وایشر دولاپوز^۳ قرار داشت، بر این باورند که میان نژادهای گوناگون بشری

1. Huston Stuart Chamberlin
2. Gobineau
3. Vacher de Lepouge

سلسله مراتب وجود دارد که در رأس آن نژاد آریایی و در پایین ترین درجه آن نژاد رنگین است و در وسط بنا به درجات مختلف، نژادهای سفید غیر آریایی قرار دارند، نژاد سفید آریایی خالص همان نژاد آلمانی یعنی ملت آلمان است [دوروزه ۱۳۵۸: ۱۷۵].

هیتلر از این نظریه نژادی درباره ملت و ملت گرایی استفاده زیادی در تشکیل حزب نازی کرد و موفق شد زمام قدرت آلمان را به دست گیرد. جنگ جهانی دوم و اعمال خلاف شئون انسانی نمره اینگونه بینشهای ناصواب و افراطی است [دوروزه ۱۳۵۸: ۱۸۵]. دیدیم که در نگرش آلمانی که اندیشمندان آلمان مطرح ساخته بودند، ملت و ملت گرایی از نوعی نژادپرستی تبعیت کرده که در قالب مفاهیم برتری خواهی نژادی خلاصه می شود.

ب. بینش فرانسوی

اساس تفکر متفکران سیاسی فرانسه در باب مفهوم ملت و ملت گرایی بر اصل اراده زندگی دسته جمعی استوار است. به عبارت دیگر، آنان بر این باورند که عوامل گوناگون بی شماری موجب تشکیل ملت می گردد. این متفکران نقش عوامل نیرومندی مانند خویشاوندی نژادی، زبان و مذهب را انکار نمی کنند، اما به عناصر معنوی توجه ویژه ای دارند. حوادث تاریخی مانند جنگ، صلح، رفاه و موفقیت، نوعی روح مشترک ملی ایجاد می کند که از عوامل و عناصر خاطرات، رنجها و سعادهای مشترک ساخته شده است. اشتراک منافع اقتصادی در این همبستگی سهم بسزایی دارد.

ج. بینش امام خمینی

به طور کلی یک ملت بر پایه دو چیز شکل می گیرد:

۱- ضوابط عینی نظیر عوامل فرهنگی و آداب و رسوم؛

۲- ضوابط ذهنی نظیر نظامهای ارزشی مشترک و باورهای ملی - مذهبی.

از این رو، ملت زاییده تفکرات انسانی است که از نژاد، زبان و مذهب در مخیله ها پرورانده می شود و دارای مشترکات تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و نظام مشترک ارزشی است [قاضی ۱۳۴۸

ج ۱: ۲۰۷-۲۰۶].

نظام ارزشی نشأت گرفته از باورهای اساسی انسان مانند جهان‌بینی، عامل اصلی در تفکرات و اندیشه‌های موحدانی چون امام خمینی است که به صورت فرهنگ راهنما درآمده و از این طریق تأثیر خود را بر رهبری می‌گذارد. در نگرش امام، نظام ارزشی نشأت گرفته از ایدئولوژی اسلامی مهمترین عنصر اساسی در شکل‌دهی یک ملت است.

با توجه به اینکه، مفهوم ملت معنایی گسترده دارد که در قلمرو اقلیمی نمی‌گنجد، بلکه مبنای حرکت پیوندهای اسلامی بر تشکیل حکومت و دولتی استوار است که امت اسلامی یا وطن اسلامی به وسیله آن از تشتت حفظ می‌شود؛ حضرت امام می‌فرماید:

ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولتهای دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم [۱۳۸۱: ۳۶].

از بیانات رهبر کبیر انقلاب برمی‌آید که وطن اسلامی در قالب امت اسلامی مطرح است نه محدودیتهای مرزی و اقلیمی. بنابراین، ملت شامل فرهنگ مشترک و ارزشهای مشترک است که با باورها و اعتقادات هماهنگ بوده و در زیر چتر کلمه توحید و توحید کلمه قرار گرفته است. حضرت امام از مردم ایران با عنوان ملت بزرگ و بهترین مردم تعبیر کرده‌اند. ایشان می‌فرماید:

مردم عزیز ایران که حقاً چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۲۱: ۳۲۷].

در جای دیگر از گفتار امام، ملت بزرگ ایران بالاتر و بهتر از مردم حجاز در عصر رسول‌خدا (ص) و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین (ع) و حسین بن علی (ع) تلقی شده است [۱۳۷۲: ۱۲۳].

امام از این ملت با ویژگیهای منحصر بفرد خود، تجلیل نموده و کارایی آن را در صحنه‌های مختلف صد در صد صحیح معرفی می‌کند: «انصافاً از اول انقلاب تا حالا آن که کار خودش را صد در صد صحیح انجام داد ملت بوده [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۵: ۱۲۲].

باید یادآوری شود که در نگرش امام، ملت بدون پابندی به ارزشها نمی‌توانست جایگاهی داشته باشد. چنانچه مؤثر بودن ملت اسلامی را در انقلاب ایران با شعار «الله اکبر» باور دارد، ایشان می‌فرماید:

ما هر چه داریم از این ملت است البته ملت اسلامی که با فریاد الله اکبر این کار را انجام دادند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۳: ۱۹۶].

بنابراین در نگرش امام، ملت و مردمی ارزش خدمتگزاری دارند که با شعار الله اکبر به میدان بیایند و به نظر ایشان انقلاب عظیم اسلامی را همین ملت با انگیزه الهی به وجود آوردند. امام خمینی با این نگرش، خود را خدمتگزار ملت می‌داند.

بنابراین ملی‌گرایی به آن معنای مصطلح که امروزه در جوامع رایج است، در بینش امام مطرود است. وی در بیاناتی، ملی‌گرایی را اساس بدبختی مسلمین شمرده و آن را طرح و نقشه استعمارگران به حساب می‌آورد:

«ملی‌گرایی، ملت ایران را در مقابل سایر ملتهای مسلمین قرار می‌دهد... از مسائلی که طراحان برای ایجاد اختلاف بین مسلمین طرح و عمل استعمارگران در تبلیغ آن بیاخته‌اند، قومیت و ملتیت است [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۳: ۸۷ و ۲۰۹].»

۱. اهمیت مردم و ضرورت مردمی بودن در نگاه امام

امام همواره بر این تأکید داشت که مردم عامل پیروزی نهضت بوده و عنصر مهم بقای نهضت نیز هستند. ایشان در این باره می‌فرماید: «ملت بود که این نهضت را پیش برد، و ملت است که باید از این به بعد نیز به پیش برده [۱۳۷۲: ۱۲۰]. در نگرش امام قدرت ملت، بزرگترین قدرت شناخته شده است و پیروزی در قدرت همین ملت ارزیابی می‌شود. وی حتی بر این باور است که ملت می‌تواند راهنما و چراغ راه روشنفکران باشد. چنانچه می‌فرماید:

«امروز زمانی است که ملتها چراغ راه روشنفکرانشان شوند و آن را از خود باختگی و زبونی در مقابل شرق و غرب نجات دهند که امروز روز حرکت ملتهاست [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۳: ۲۱۲].»

امام همیشه به مدیران جامعه اسلامی یادآوری می‌کردند که نظر مردم مهم است و باید نظر آنان جلب گردد. ایشان با تأکید بر این امر، می‌فرماید:

«جلب نظر مردم از اموری است که لازم است پیغمبر اکرم (ص) جلب نظر مردم را می‌کرد، دنبال این بود که مردم را جلب کند دنبال این بود که مردم را توجه بدهد به حق [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۷: ۲۵۱].»

اکنون که تا حدی با نظر امام در مورد مفهوم ملت و جایگاه مردم و اهمیت آنها آشنا شدیم، باید متذکر شویم که امام با داشتن چنین مفروضاتی از ملت اسلامی، خود را خدمتگزار چنین

مردمی می‌شمرد و مردمی بودن مسئولان و مدیران را ضمانتی برای تداوم حرکت و نهضت اسلامی به حساب می‌آورد. این مفروضات، امام را بر آن داشت که فرضیه مردمی بودن رهبر و مدیران را ارائه دهد و درک خدمتگزاری مدیران از سوی مردم را مهمترین استراتژی در ثبات سیاسی و توسعه کشور تلقی نماید.

۲. مردم‌داری امام و سبکهای رهبری

اندیشمندان مدیریت و علوم رفتاری در مطالعات رهبری، چگونگی رفتار رهبر با پیروان خود را بررسی کرده و به طور عمده به دو سبک در این زمینه دست یافته‌اند:

(۱) سبک وظیفه‌مدار (کارگرا)؛

(۲) سبک رابطه‌مدار (مردم‌گرا).

نظریه رفتار رهبری در زمینه دو سبک رفتار، مبتنی بر چه مفروضاتی است؟ پاسخ به این پرسش در مطالعات رهبری، در حوزه مدیریت و رفتار داده می‌شود. اما نکته مهم این است که آیا مفروضاتی که امام را بر آن داشت که به خط مشی خدمتگزاری پایبند باشد غیر از مفروضات نظریه رفتار رهبری است؟

به طور کلی، در شاخه رفتار آمرانه و رفتار دموکراتیک رهبری، توافق عمومی بر این است که یک رهبر، پیروان خود را به یکی از دو طریق زیر تحت تأثیر قرار دهد:

(۱) وی می‌تواند به پیروان خود بگوید چه کاری انجام دهند و چگونه کار کنند.

(۲) وی می‌تواند مسئولیتهای رهبری خود را با پیروانش تقسیم کند و آنان را در برنامه‌ریزی و

اجرای آن مشارکت دهد.

سبک اول آمرانه سنتی است که در آن بر جوانب کار و وظیفه تأکید می‌شود، سبک دوم دموکراتیک غیر آمرانه است که روابط انسانی در آن مورد تأکید قرار می‌گیرد.

تفاوتهای این دو سبک رفتاری مبتنی بر مفروضاتی است که رهبر درباره منشأ قدرت یا اختیار خود و طبیعت انسان قائل می‌گردد. سبک آمرانه (وظیفه‌مدار) رهبر غالباً بر این فرض مبتنی است که انسان به طور ذاتی تنبل و غیرقابل اعتماد است. بنابراین مبنای سبک آمرانه بر تئوری X مبتنی است که آقای مک‌گریگور درباره طبیعت انسان قائل است. در حالی که در سبک دموکراتیک یا مردمی فرض می‌شود که قدرت رهبر به وسیله مردمی که وی رهبری آنها را به عهده دارد، به او

داده می‌شود و اینکه انسان اگر به طرز شایسته‌ای انگیزش پیدا کند، اساساً می‌تواند در کارش خلاق بوده و خودکنترلی داشته باشد. بنای سبک دموکراتیک نیز مفروضاتی است که آقای مک‌گریگور در تئوری Y به آن پرداخته است. به همین دلیل، در سبک آمرانه همه خط‌مشی‌ها به وسیله رهبر تعیین گردیده در حالی که در سبک دموکراتیک یا مردمی خط‌مشی‌ها در معرض بحث و تصمیم‌گیری گروهی است [Hersey 1993: 91].

در نگاه ابتدایی، به نظر می‌رسد که مفروضات رهبر فقید انقلاب درباره انسانها، مفروضاتی باشد که نظریه رهبری دموکراتیک را تشکیل می‌دهد. گرچه نمی‌توان گفت که امام چنین مفروضاتی درباره افراد ندارد. با این حال ایشان نگرشی واقع‌بینانه درباره آدمیان و فرد فرد انسانها، از سویی، و گروهها و تشکلهای عامه مردم، از سوی دیگر، داشتند. امام کارایی عامه مردم (یعنی ملت) را صد در صد درست می‌شمردند ولی درباره افراد چنین نظری نداشتند. وی افراد را با هر گرایشی نمی‌پسندیدند و ملت را در قالب باورهای اسلامی و داشتن انگیزه الهی مورد عنایت قرار می‌دادند. همین‌طور قدرت را در ملت بدون انگیزه الهی جستجو نمی‌کردند، بلکه داشتن صفت انگیزه الهی برای ملت و ادای تکلیف الهی در مسیر وصول به اهداف مورد عنایت ایشان بود. بنابراین، اگر امام به اصل مهم مردمی بودن و خدمتگزاری برای ملت مسلمان قائل باشد، بر این باور است که ملت ایران ویژگیهای منحصر بفردی دارد که حتی مردم زمان رسول خدا (ص) و امام علی (ع) و امام حسین (ع) فاقد آن بودند. البته این بدان معنا نیست که امام به افراد و گروهها اعتماد نداشتند، بلکه معمولاً در خط‌مشی‌های کلی خود مبنا را بر اعتماد به افراد قرار می‌دادند ولی با رعایت حال آنها، گاهی در مورد کارشان تذکراتی داده و اگر اطاعت نمی‌کردند یا جریانی را تعقیب می‌نمودند که خلاف جریان کلی نظام اسلامی بود، آنان را توبیخ کرده و ملاحظات را در این باره کنار می‌گذاشتند.

بنای حرکت افراد، گروهها و تشکلهای در نگرش امام، منحرف نشدن آنان از مسیر منتهی به هدف یا اهداف اسلامی بود و اگر فردی یا افرادی با اهداف اسلامی بنای مخالفت می‌گذاشتند در هر موقعیت و مقامی که بودند مورد خشم امام قرار می‌گرفتند و معمولاً رهبر فرزانه و مردمی ما در بسیاری از انتصابات و عزلتها چنین نکاتی را مد نظر قرار می‌دادند.

۳. حکومت و مدیریت بر قلوب ثمره مردم‌داری

یکی از روش‌های اثربخش در مدیریت امام خمینی تسخیر قلوب مردم بود. مدیریت امام بر مبنای دو شاخص اساسی یعنی خدامحوری و مردم‌گرایی استوار بود. به عبارت دیگر، در مدیریت ارزشی و مردمی ایشان، دو عنصر مهم نمایان بود، یکی مردم و دیگری انگیزه الهی.

تلازم این دو عنصر، مدیریت نوبی را ارائه داده که کارایی و اثربخشی آن در روش حکومت و مدیریت بر قلوب به ثمر می‌نشیند.

امام بر این باور است که سلامت مدیریت یک نظام با تفاهم ملت و دولت تحقق می‌یابد و علت شکست دولتهایی که شیوه مدیرانشان بر سبک آمرانه مبتنی است، عدم تفاهم با ملت است و اصولاً یکی از شاخصهای اصلی در ثبات سیاسی، رضایت مردم از حکومت و مدیریت تلقی شده است.

حضرت امام جدایی حکومت و مدیریت از ملت را موجب از بین رفتن رضایت عامه مردم دانسته و برخورد آمرانه را دلیل جدایی آنها از یکدیگر ذکر می‌کند. ایشان با یادآوری مدیریت اثربخش امام علی^(ع) و اینکه در حکومت وی بین شخص علی^(ع) و دیگران فرقی نیست، می‌فرماید:

لکن حکومت ما خودشان را جدا ندانند از مردم. رؤسا این‌طور نباشد که بروند هر کس در هر جایی یک ریاستی داشت بخواهد اعمال قدرت بکند؛ اعمال ریاست بکند؛ مردم را پایین‌تر بدانند؛ با مردم رفتاری بکند که رفتار یک مثلاً زورمند خیلی کذا است با دیگران، اسباب این می‌شود که مردم از آن جدا بشوند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۸: ۲۳۳-۲۳۲].

با توجه به این بینش، ایشان طوری عمل کردند که مردم نیز باور نمودند که او خدمتگزار و خیرخواه آنان است. به همین دلیل نگرش مردم نیز نسبت به امام نگرشی الهی و با اعتقاد به دلسوزی او بود. این تغییر در نگرش عامل مهمی در بسترسازی مدیریت بر قلوب گردید. بدیهی است که در اینجا بین مدیر یا رهبر و پیروان نوعی تفاهم برقرار شده و حکومت (مدیریت) بر قلوب خود را به بهترین وجه نمایان ساخته است. خاطر نشان می‌گردد که حرکت مردمی امام این باور را به وجود آورد که مدیریت ایشان از اثربخشی بالایی برخوردار است، چرا که رضایت و خرسندی پیروان را در پی داشته و بالطبع خشنودی پیروان از عملکرد مدیر یا رهبرشان، اطمینان و اعتماد را بین حاکم و پیرو به وجود آورده و این نوع مدیریت ضامن ثبات سیاسی کشور است.

امام خمینی به رؤسای کشورهای اسلامی توصیه می‌کند که شما نیز مدیریتی داشته باشید شبیه آنچه در ایران است؛ یعنی بر قلوب حکومت کنید نه بر ابدان؛ چنانچه می‌فرماید:

من لازم می‌دانم که به شما آقایان که در رأس بعضی از کشورهای اسلامی هستید نصیحت کنم. شما کوشش کنید که حکومت بر قلوب کشورهای خودتان بکنید؛ نه حکومت بر ابدان، و قلوب از شما کناره بگیرند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۴: ۱۷۹].

بنابراین، مدیریت بر قلوب بهترین نوع مدیریت برای اداره سازمانهای اسلامی تلقی می‌شود. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در فرایند تغییر، این نوع مدیریت می‌تواند کارایی داشته باشد؟ در پاسخ می‌گوییم: در فرایند تغییر دو چیز در نحوه عملکرد مدیر مهم است:

۱- انطباق‌پذیر بودن او؛

۲- نحوه اقدام او.

به عبارت واضح‌تر، مدیر در فرایند تغییر باید به دو چیز اهمیت بدهد: یکی اینکه خود را با شرایط و مقتضیات انطباق دهد و در پی این انطباق سپس به انجام عمل مبادرت ورزد. انطباق‌پذیری به دو صورت انجام می‌پذیرد: یکی اینکه مدیر و رهبر منفعلانه عمل کند و تمام شرایط محیطی اثرگذار را قبول کند. دیگر اینکه کاری کند که دیگران شرایط وی را بپذیرند. به تعبیر دیگر، به نوعی عمل کند که دیگران، ارزشهای وی را بپذیرند و در مورد او و مقبولیتش تردیدی از خود نشان ندهند.

از این رو، اگر رهبر یا مدیر بتواند انطباق‌پذیر باشد، یعنی در بین مردم مقبولیت کسب کند، می‌توان قدم بعدی یعنی دخالت در فرایند تغییر را بخوبی در مورد او مشاهده کرد. مدیریت بر قلوب بهترین و شیرین‌ترین نوع اداره جامعه است. در کلام حضرت امام به این مطلب اشاره شده است آنجا که فرمودند:

حکومت بر قلوب؛ یک حکومت شیرین است؛ به خلاف حکومت بر ابدان که قلوب با آنها نباشد [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۴: ۱۷۹].

امام با تأکید بر کارایی و اثربخشی بالای مدیریت بر قلوب، حل سریع مسائل و مشکلات را در چنین مدیریتی مورد تأکید قرار داده و این نوع مدیریت را در کنار منابع مادی و نیروی انسانی موجب آسیب‌ناپذیر بودن جامعه اسلامی می‌داند. ایشان می‌فرماید:

اگر ما حکومت بر ارواح بکنیم و سران کشورهای اسلامی حکومت بر ارواح بکنند و قلوب ملت‌ها را به دست بیاورند، با این کثرت جمعیت [نیروی انسانی] و با این مخازن زیاد [منابع مادی] اینها آسیب‌پذیر نخواهند بود [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۴: ۱۸۰].

امام خمینی با ارائه این نوع مدیریت به جهان اسلام، کشورهای اسلامی را به نظریه خود دعوت نموده و می‌فرماید:

شما کوشش کنید و به دوستان خودتان بگویید که کوشش کنند که قلوب مردم را به دست بیاورند. همان‌طوری که در صدر اسلام قلوب مردم متوجه به حکومت بود. حکومت صدر اسلام، حکومت بر قلوب بود. و لهذا با جمعیت‌های کم بر امپراتوری‌های بزرگ غلبه کردند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۴: ۱۸۰].

اکنون که بر مدیریت امام و مردمی بودن تأکید شد، پرسش اصلی مطرح می‌شود، که چگونه می‌توان مردمی بود و ملت را همراه و همگام با خود و سازمان اسلامی کرد. به تعبیر دیگر، روش‌های دستیابی به مدیریت بر قلوب چیست؟

۴. شیوه‌های دستیابی به مدیریت بر قلوب

همان‌طور که گفتیم «مردمی بودن» یکی از شاخص‌های مدیریت امام خمینی است که نمره آن در مدیریت بر قلوب نمایان می‌شود. به عبارت دیگر، راهبرد مشخص امام در مدیریت، جلب اعتماد و رضایت عامه مردم است که از دیدگاه ایشان، برای ایجاد اعتماد و جلب خرسندی توده عظیم ملت، روش‌هایی وجود دارد که ذیلاً به آنها می‌پردازیم:

الف) جلوگیری از ایجاد نارضایتی

رهبر کبیر انقلاب همواره به مدیران عالی کشور توصیه می‌نمودند که مراقب باشند در سازمان یا نهاد یا وزارتخانه‌های آنها نارضایتی مردمی نباشد، همچنان که در بیاناتشان تأکید بر این امر نموده و می‌فرمایند:

اینها [وزراء] باید حالا فکر این معنا باشند، که مردم را داشته باشند و یکی از راه‌هایش این است که وزارتخانه‌ها و ادارات یک جوری باشد که نارضایی ایجاد نکنند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۳۶-۳۵].

امام حتی به فن دستیابی به چنین امری به طور ملموس و واقع‌بینانه اشاره کرده و وجود ناظر یا مرجع رسیدگی به شکایات مردمی را یادآوری می‌نماید و می‌فرماید:

به نظر می‌آید که اگر چنانچه در هر وزارتخانه‌ای از طرف آقای رئیس‌جمهور یا فرض کنید که آقای نخست‌وزیر، یک چند، دو سه نفری باشند برای این معنا که اگر چنانچه در آن اداره، در آن وزارتخانه از خود اهالی وزارتخانه شکایت داشتند، به اینها بگویند. این اصل - نفس این کار - مؤثر است در این که در وزارتخانه‌ها اگر بنا باشد، یک کاری انجام بشود، برخلاف نشود [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۳۶].

چنانچه مشخص است یکی از ساز و کارهای جلوگیری از نارضایتی مردم، ایجاد یک پست سازمانی است که حداقل از دو یا سه نفر تشکیل شود و وظیفه پاسخگویی به شکایات مردمی را به عهده داشته باشد. کمیته ناظر سه نفری به منزله چشم مدیر عالی است که بالطبع مسئولیتی خطیر بر عهده دارد. امام خمینی با ارائه چنین ساز و کاری می‌خواهد به این نکته اشاره کند که در سازمانهای ما هنوز آثار نکبت‌بار سیستم اداری پیشین بر جای باقی مانده و نیاز به تحولی جدید در زمینه اداری احساس می‌شود. ایشان با استناد به اینکه نظام اداری ما وارث نظام غلط گذشته است و طبیعی است که افراد اخلاص‌گرا در همه جا وجود داشته باشند و تلاش کنند که مشکلاتی بر سر راه مردم ایجاد نمایند تا مردم را از مدیریت نظام دلسرد کنند، می‌فرماید:

شما می‌دانید که ما وارث - یک کسی هستیم - یک رژیم هستیم که سر تا پای اداراتش، الا یک عده‌ای، دنبال این بودند که منافع خودشان را حفظ کنند، و دنبال این بودند چه بکنند. از آنها، هستند الآن در جمهوری اسلامی، نمی‌توانیم بگوییم نیستند، همه جا هستند، و ممکن است که اینهایی که هستند بخواهند مردم را ناراضی کنند. اصل خطش این باشد که مردم را ناراضی کنند؛ چه بهتر این است که مردم را در ادارات ناراضی کنند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۳۶].

امام با تأکید مجدد بر وجود رسیدگی به شکایات، چنین می‌فرماید:

بہتر این است که یک همچو عملی [مرجع رسیدگی] انجام بگیرد که مردم ہم توجه به این داشته باشند کہ یک مرجعی دارند کہ اگر در ادارہ یک کسی - یک ضد انقلابی - بود، خواست یک فضولی ای بکنند، یک مرجعی دارند کہ بہ آن مرجع بروند مراجعہ کنند و ہم، خود این عمل فی نفسہ مؤثر در این است کہ جلوگیری کند از بعضی از امور [صحیفہ امام ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۳۶].

امام در راہ رسیدن بہ هدف الہی خود، ہر نوع مانع انحرافی را برداشته و بر این باور است کہ دستیابی بہ اہداف بلندمدت اسلامی بدون ہمراہی مردم میسر نیست و باید بدون ہیچ ملاحظہ ای، موانع این مسیر را برطرف کرد.

بہ ہر حال، ایشان وجود جمہوری اسلامی بدون مردم را بی معنا می شمرد و مردم را لازمہ جمہوری اسلامی تلقی می کند، چنانچہ می فرماید:

و بالاخرہ ما مردم را لازم داریم، یعنی، جمہوری اسلامی تا آخر مردم را می خواہد. این مردمند کہ این جمہوری را بہ این جا رساندند و این مردمند کہ باید این جمہوری را راہ ببرند تا آخر [صحیفہ امام ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۳۶].

ب) عمل بہ موازین اسلامی

یکی دیگر از روشہای جلب اعتماد مردم مسلمان، تمسک بہ اسلام ناب محمدی است. در نگرش امام خمینی (س) بہ دست آوردن قلوب ملت با عمل بہ اسلام و احکام الہی میسر است. چرا کہ در نگرش الہی، خداوند مقلب القلوب است. بدین معنا کہ اگر مدیری در جہت رضای خداوند و عمل بہ موازین شرعی کوشش و تلاش نماید و در این مسیر متحمل شداید گردد، خداوند تبارک و تعالی قلوب انسانہا را بہ سوی او متوجہ می کند و او را در جہت دستیابی بہ اہدافش، مدد خواہد رساند. امام خمینی رہبر و مدیری است کہ ہموارہ در راہ وصول بہ مقاصد الہی کوشش نمود و در صدد اجرای احکام شریعت اسلام برآمد. ہمین امر باعث گردید تا خدای سبحان، قلوب مردم مسلمان را بہ سوی وی متمایل سازد. آن حضرت در این بارہ می فرماید:

راہ بہ دست آوردن قلوب ملت این است؛ دل مردم مسلم، با اسلام بہ دست می آید. رنگ خوابشان را ما فہمیدیم؛ قلوب مسلمین را باید توسط اسلام جلب کرد - الی اللہ تظمن القلوب؛ تمام قلوب دست خداست؛ و مقلب

القلوب، خداست. به خدا متوجه شو تا دل‌های مردم به تو متوجه شود [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱: ۱۲۱].

همچنان که دیدیم عمل به احکام اسلامی، خود ضامن بقای سازمانها و نهادهای اسلامی است و اگر مدیری بتواند با سیاست‌گذاری خود زمینه‌های عمل به احکام اسلامی را فراهم نماید، اعضای سازمانها نسبت به عملکرد وی خوشبین شده و او را امین خود می‌خوانند. در نگرش اسلامی اگر کارکنان، مدیر را تابع محض قرآن و عامل به احکام اسلامی ببینند، در سازمان محیطی حاکم خواهد شد که بتدریج محبت مدیر اسلامی را در پی خواهد داشت و همین امر به تشنج‌زدایی در محیط کار و فعالیتهای سازمانی کمک خواهد کرد.

ج) سخت‌گیری نکردن با مردم

یکی از مسائلی که در رفتار سازمانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد چگونگی رفتار مدیر با کارکنان است. طبیعی است که نوع رفتار مدیر می‌تواند هدایت، تغییر و کنترل رفتار افراد را محکم بزند و در این عرصه، داشتن مهارتهای انسانی از اهمیت زیادی برخوردار خواهد بود. بنابراین مهمترین مهارت یک مدیر، توانایی وی در کار با مردم است که با داشتن این مهارت، درک بهتر رفتار گذشته، پیش‌بینی رفتار آینده و هدایت و کنترل رفتار انسانها برای مدیر آسان خواهد شد.

حال باید دانست که یکی از روشهای مهم به دست آوردن مهارت انسانی، رفتار مناسب و شایسته با مردم است. به عبارت دیگر، برای نفوذ در اعماق روح انسانها باید تا جایی که ممکن است با مردم کنار آمد و بر آنها سخت‌گیری ننمود.

امام خمینی (س) با نگرش مردم‌سالاری، رفتار سازمانها و نهادها با مردم را مهم دانسته و گذشت از آنان و سخت‌گیری نکردن با آنها را موجب جلب رضایت عامه مردم دانسته و می‌فرماید:

مسأله دیگر رفتار نهادها [سازمانها] با مردم است. باید حرکت ما به صورتی باشد که مردم بفهمند که اسلام برای درست کردن زندگانی دنیا و آخرت آمده ما است تا ملت احساس آرامش کند. اینکه آمده است: «الاسلام یجب ما قبله» این یک امر سیاسی است. اسلام دیده است اگر بخواید با کسانی که تازه مسلمان شده‌اند سخت‌گیری کند، هیچ کس به اسلام رونمی‌آورد و جب ما قبله کرده است و از آنچه در قبل کرده‌اند گذشته است [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۲۴].

امام نمونه‌ای از سختگیرها درباره مردم را ذکر نموده و آن را مخالف روش اسلامی می‌شمرد. چنانچه می‌فرماید:

در جایی دیدم کمیته صنفی گفته است تمام اصنافی که از چند سال قبل از انقلاب گران‌فروشی کرده‌اند، باید بیایند و مجازات شوند. این برخلاف اسلام و رضای خداست [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۴۴].

ایشان با تأکید بر سخت‌گیری نکردن و داشتن رفتار شایسته با مردم، مکت را عامل پیاده شدن اسلام دانسته و می‌فرماید:

ما باید این قدر سخت‌گیریم و به فکر مردم باشیم. مردم ما خیلی زحمت کشیده‌اند. مردم عادی غیر از طبقه مرفه هستند. مردم عادی ما، اسلام را پیاده کرده‌اند و تمام زحمات حکومت را متحمل می‌شوند. پس ما باید بسیار به فکر مردم باشیم و بر آنان سخت‌گیریم که از صحنه خارج شوند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۴۴].

از این رو مردم عادی که متحمل رنجهای طاقت‌فرسا شده‌اند باید ارج نهاده شوند، چون همین توده‌ها هستند که باعث تحقق آرمانهای اصیل اسلامی گردیده‌اند. پس مدیر مسلمان با عنایت به این نکته، رأفت و مهربانی را نسبت به افراد عملی نموده و همین امر باعث گرایش مردم به سوی مدیر می‌شود.

د) شرکت دادن مردم در کارها

مشارکت کارکنان در کارها و تصمیمات سازمان، روشی است که در سازمانها برای بهبود روابط کار و ایجاد انگیزه کاری انجام می‌گیرد. اینکه مردم حس کنند که سازمان از خودشان است و به نظریات آنها در مورد سازمانشان بها داده می‌شود، این خود موجب انگیزه کاری شده و تعلق خاطر اعضا به سازمان را زیاد می‌کند.

امام خمینی^(س) با یادآوری اینکه مدیران ما باید به گونه‌ای عمل کنند که ذائقه تلخی که مردم در گذشته از دیگران داشتند، به ذائقه شیرین مبدل شود، احساس خودی بودن را موجب حل مشکل در زمان بحرانی توسط مردم می‌داند و علت آن را اینگونه ذکر می‌کند:

مردم احساسشان این است که از خود ما هست، هر چه هست؛ خودشان را غریبه دیگر نمی‌دانند با شما، خودشان را خودی می‌دانند، شما را فرزند

خودشان می‌دانند. شما هم باید یک کاری بکنید که اگر خدای نخواست
برایتان یک مشکلی پیدا شد، همین بازار و همین محله و همین کوچه بریزند
و مشکل شما را رفع بکنند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۷: ۲۶۵-۲۶۴].

مشارکت افراد در کارها موجب ایجاد انگیزه در آنها شده و کارها به نحو مطلوبی انجام
می‌پذیرد. بارها بر این مطلب تکیه شده که مشارکت افراد روشی سنجیده برای یاری و کمک به
دولت است. امام خمینی درباره مشارکت مردمی چنین اظهار می‌دارد که:

همین طور شرکت دادن مردم را در امور، این را کراراً گفتیم... وقتی بنا شد
که مردم شرکت کردند در کارها، شما شرکت دادید مردم را، آنهایی که
الآن خدمت می‌کنند و سابق هم خدمت کردند به شما، به ما، به همه، به
اسلام و شما را رسانند به اینجا، آنها را کنار نگذارید، رد نکنید، آنها را
وارد کنید در کار [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۴۰۹].

امام با تأکید بر مشارکت مردمی در کارها به مدیران اجرایی کشور توصیه می‌کند:
دنبال این نباشید که می‌هر چیزی را دولتی‌اش کنید. نه، دولتی در یک
حدودی است، آن حدودی که معلوم است، قانون هم معین کرده، ولیکن
مردم را شرکت بدهید، بازار را شرکت بدهید [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۴۰۹].
پس در کلام و سیره امام، بر مشارکت افراد تأکید فراوانی شده و حضور آنها در عرصه‌های
مختلف کار موجب بهبودی روابط کار، کارآیی و اثربخشی فعالیت‌های اقتصادی و مدیریتی تلقی
شده است.

به همین دلیل باید مردم را با روشهای منطقی همراه و همگام با خود کرد تا بقای انقلاب
تضمین شود و نیز کشور در پناه پشتیبانی ملت به توسعه روزافزون دست یابد. چه اینکه همراهی
مردم لازمه حرکت، ایجاد، بقا، استمرار نظام و حلال تمام مشکلات و بحرانها بوده و بدون آنها
انجام هیچ کاری ممکن نمی‌باشد. تمام این نکات، این نتیجه را به همراه دارد که باید مردم را
همراه حکومت نگه داشت، آنها را جذب کرد و در یک کلام تحصیل رضایت و خشنودی و
تألیف و تصرف قلوب و ایجاد انگیزه سیاسی آنها امری ضروری است. باید به گونه‌ای با مردم
برخورد نمود و در رفتار سازمانی با افراد طوری عمل کرد که مردم احساس کنند که به نظریاتشان
توجه شده و به شخصیت آنها بها داده می‌شود. حضرت امام پیوسته به مردم شخصیت و هویت

می‌دادند و رأی مردم را میزان معرفی کرده و برای آن احترام تام قائل می‌شدند و تصمیمات سیاسی نظام را در پرتو مشارکت سیاسی مردم و اعمال نظر آنها مورد ارزیابی قرار می‌دادند. سیره امام همواره بر این بود که در جهت جلب نظر، اعتماد، رضایت مردم و تداوم تفکر عدم جدایی دولت (دستگاه مدیریت کشور) از مردم تلاش کند و مردمی بودن مسئولین و پذیرش و مقبولیت مردمی را در ساختار اداری کشور به محک تجربه گذارد:

تا ملت در کار نباشد، نه از دولت و نه از استانداران کاری نمی‌آید... همه باید کوشش بکنند که رضایت مردم را جلب بکنند در همه امور... [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۸: ۳۷۸].

۵. الگوهای رفتاری امام (س) در مردم‌داری

دیدیم که در نگاه امام، مردم از جایگاه بالایی برخوردارند و ملت آن‌چنان اهمیت دارد که ایشان جمهوری اسلامی را بدون اتکای به مردم بی‌معنا می‌شمردند، و نیز آن‌چنان دم از مردم‌سالاری می‌زدند که بین خود و اعضای سازمان بزرگ اسلامی هیچ تمایزی قائل نبودند. اینک به قضایایی درباره مردمی بودن امام خمینی (س) اشاره می‌شود تا نگرش امام نسبت به ملت بیشتر درک شده و الگوهای رفتاری آن رهبر فقید در این حوزه بیان گردد.

الف) عدم تبعیض بین رهبر و دیگران

حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی در خاطره‌ای از روزهای بمباران تهران بیان می‌دارند:

در آن روزها خانواده ما هم مثل بقیه مردم عمل می‌کردند. به شیشه‌ها نوار چسب زده بودیم و کار دیگری نمی‌کردیم... در روزهای اول جنگ از تیم مهندسی ستاد مشترک، شخصی به جماران آمد و یک محل ضد بمب برای امام درست کرد وقتی که آنجا را می‌ساختند امام گفتند: «من به آنجا نمی‌روم».

ظرف چهار یا پنج ماه آن محل درست شد اتاقی بود به شکل (L) انگلیسی و به اندازه پنج متر در چهار متر. امام تا آخر هم درون آن پناهگاه نرفتند،

حتی من یک مرتبه به امام گفتم: «شما بیاید و حداقل اینجا را ببینید» امام گفتند: «از همین بیرون پیداست و از بیرون دارم می بینم ساختمان چیست». باز یک روز بعد از ظهر حدود هفت الی هشت موشک به اطراف جماران اصابت کرد، من خدمت امام رفتم و عرض کردم: «اگر یک مرتبه یکی از موشکهای ما به کاخ صدام بخورد و صدام طوری بشود ما چقدر خوشحال می شویم؟ اگر موشکی به نزدیکی های اینجا بخورد و سقف پایین بیاید و شما طوری بشوید چه؟» امام در پاسخ گفتند: «والله من بین خودم و آن سپاهی که در سه راه بیت است هیچ امتیازی و فرقی قائل نیستم والله اگر من کشته شوم یا او کشته شود، برای من فرقی نمی کند». گفتم ما که می دانیم شما اینگونه اید اما برای مردم فرق می کند. امام فرمودند: «نه مردم باید بدانند اگر من به یک جایی بروم که بمب، پاسداران اطراف منزل مرا بکشد و مرا نکشد من دیگر به درد رهبری این مردم نخواهم خورد من زمانی می توانم به مردم خدمت کنم که زندگی ام مثل زندگی مردم باشد، اگر مردم یا پاسداران یا کسانی که در این محل هستند یک طوری شان بشود بگذار به بنده هم بشود تا مردم بفهمند همه در کنار هم هستیم».

گفتم: «پس شما تا کی می خواهید اینجا بنشینید؟» به پشانی مبارکشان اشاره کردند و فرمودند: «تا زمانی که موشک به اینجا بخورد» [ستوده ۱۳۷۳ ج ۱: ۸۶-۸۴].

دیدیم که امام بین خود و دیگران هیچ امتیازی قائل نبودند و خود را با مردم همسان می دیدند و حتی برای بیان مردمی بودنشان شرط شایستگی رهبری خود را خدمتگزاری خویش عنوان کرده و بین کشته شدن خویش و دیگران فرقی قائل نیستند. این در حالی است که رهبران مادی دنیا در مواقع خطر خود را چنان استوار می کنند که از هرگونه گزند در امان باشند.

ب) معرفی مدیران مردمی و خدمتگزار

امام خمینی با معرفی چهره های مردمی و مدیران خدمتگزار، آنها را الگوهایی برای بقیه مدیران نظام مطرح می سازد و شاخصه اصلی مدیران مردمی را روح بلند آنها و تأثیرناپذیری از مقام و پست می داند و می فرماید:

من از خصوصیتی که در این آقایان بود: آقای رجائی، آقای باهنر، آقای عراقی، آنی که به نظرم خیلی بزرگ است این است که آقای رجائی یک نفر آدمی بود که دستفروشی [می کرد] در بازار از قراری که گفتند، من در مطالعاتی که در ایشان کردم به نظرم آمد که از حال دستفروشی اش تا حال ریاست جمهوری، در روح او تأثیری حاصل نشد. چه بسا اشخاصی هستند که اگر کدخدای ده بشوند، تغییر می کنند. به واسطه ضعفی که در نفسشان هست، تحت تأثیر آن مقامی که پیدا می کنند واقع می شوند و اشخاصی هستند که مقام تحت تأثیر آنهاست از باب قوت نفسی که دارند و آقای رجائی، آقای باهنر در عین حالی که خوب یکی شان رئیس جمهور بود، یکی شان نخست وزیر بود، این طور نبود که ریاست در آنها تأثیر کرده باشد، آنها در ریاست تأثیر کرده بودند یعنی آنها ریاست را آورده بودند زیر چنگ خودشان، ریاست آنها را نبرده بود تحت لوای خودش و این یک درسی است که انسان باید از اینها یاد بگیرد [صحیفه امام ج ۲۰: ۱۲۴].

چنان که دیدیم در نگرش امام، مدیری لایق و شایسته ریاست و مسئولیت است که سوار بر ریاست شده و عنان آن را محکم در دست گرفته باشد، نه اینکه ریاست بر او غالب شده باشد و او را به هر سویی بکشاند. امام خمینی با معرفی مدیران مردمی چون رجائی و باهنر قوت نفس آنها را یادآور شده و آنها را به عنوان بهترین خدمتگزاران و مردمی ترین مدیران قلمداد می کردند.

در بیانات دیگری نشانه مردمی بودن مدیران عالی نظام را گریه کردن مردم عادی و راهپیمایی آنها در واقعه شهادتشان می داند و گواهی مردم بر خوب بودن آنها را موجب نزول رحمت الهی و بخشش خداوندی می شمرد. ناگفته نماند که این شاخص یعنی داغدار شدن مردم در فراق یاران انقلاب در مورد خود ایشان شدیداً مصداق داشت. چه اینکه مردم در رحلت ایشان گریه ها سر داده و زاری و شیون نمودند. این نشان دهنده مردمی بودن این رهبر فرزانه بود که خود را خدمتگزاری کوچک برای ملت می دانست و محرومین و مستضعفین را بر خویش مقدم می داشت.

نتیجه گیری

در یک جمع بندی از مطالب پیشین می توان اظهار داشت که امام راحل برای ملت و ملت گرایی مفهومی گسترده بیان کرده که با مفاهیم طرح شده در رویکردهای دیگر تفاوت ماهوی دارد.

ایشان در مسیر مکت گرایی، قلمرو عقیدتی و نظام ارزشی نشأت گرفته از جهان‌بینی توحیدی را محور قرار داده و مکت اسلامی را با محوریت انگیزه الهی می‌پذیرد. در فرضیه امام، همگرایی مکت و دولت با اصل تلازم خدامحوری و مردم‌داری عجین شده و تفکر جدیدی در مدیریت و رفتار به وجود می‌آورد. این رویکرد، سبک مدیریت بر قلوب است. در نظر رهبر فقید انقلاب برای دستیابی به این نوع از مدیریت لازم است که مدیران و حاکمان خود را خدمتگزار و وامدار مکت فرض کرده و مراقب باشند که در سازمانهای آنان:

- از ایجاد نارضایتی جلوگیری شود.

- به موازین اسلامی عمل گردد.

- با مردم سخت‌گیری نشود.

- مردم در کارها مشارکت داده شوند.

خاطرنشان می‌شود که رهبر کبیر انقلاب در عرصه عمل و خدمت، همگرایی با مردم را تجربه نموده و از شهد شیرین مدیریت بر قلوب بهره بردند.

منابع فارسی

- امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۲). *کلمات قصار دیندها و حکمتها*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۱). *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۶۸). *مبانی سیاست*. تهران: توس.
- دوروزه، موریس. (۱۳۵۸). *جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه ابوالفضل قاضی. تهران: جاویدان.
- ستوده، امیررضا. (۱۳۷۳). *پا به پای آفتاب، گفته‌ها و ناکفته‌ها از زندگی امام خمینی (س)*. تهران: پنجره.
- *صحیفه امام*. (۱۳۷۸). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- *فرهنگ الفبی لایند*.
- قاضی، ابوالفضل. (۱۳۶۸). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. تهران: دانشگاه تهران.

منابع لاتین

- Larouss. (1968). *Grand Larouss: Encyclopedia*. Paris: Librairie Larouss. (NAT).
- Hersey Paull; Kenneth. Blan Chard. (1993). *Management of Organizational Behaviour*. Englewood Cliffs, Printice- Hall.